

نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق

سید حسین کنعانی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۵

نظریه سیاق، دیدگاهی اساسی و جامع در تکوین متون گفتاری و نوشتاری است و بدین سبب در معناشناسی و تفسیر متن مهم به‌شمار می‌رود. از این نظریه در تحلیل و نقد دیدگاه‌های دیگر حوزه‌های یاد شده می‌توان بهره گرفت. در این نوشته، به تحلیل و نقد هرمنوتیک درحوزه‌های مؤلف محور، متن محور و مفسر محور از دیدگاه نظریه سیاق پرداخته شده و نویسنده به این نتیجه رسیده که: نظریه سیاق دیدگاه جامع هر سه بُعد یاد شده می‌باشد.

کلید واژه‌ها: سیاق، مفهوم کلی متن، هرمنوتیک، معنا شناسی، تفسیر متن.

مقدمه

معانی و مقاصد متن، به گونه‌ای فراگیر در علم اصول فقه مدوّن شده است و اندیشمندان اسلامی در این عرصه از تمام ظرفیت‌های دانش بشری در تفسیر متن مانند: فلسفه، منطق، فقه اللغه، معنا شناسی و غیره استفاده کرده‌اند.

فقها و مفسران اسلامی «مستنداً» از قرن چهارم در تفسیر متون آیات و روایات و استنباط مقاصد از آنها به «سیاق متن» توجه کرده‌اند. از آن پس، اهتمام رو به تزاید مفسران به «سیاق» به

دانشمندان اسلامی جدی‌ترین مباحث علمی درباره تفسیر متن و تفهیم را در دو حوزه تفسیر قرآن و اصول فقه به سامان رسانده‌اند. مرحوم آیه الله معرفت به عنوان یکی از محققان ممتاز تفسیر قرآن در عصر ما، به رابطه دقیق دانش اصول فقه و تفسیر اشاره می‌کند. او گفته است: «باید ابتدا فقیه شوید، بعد مفسر قرآن»؛ زیرا دقیق‌ترین اصول و قواعد علمی تفسیر، فهم و استنباط

عنوان ابزاری مهم در تفسیر کاملاً مشهود است و اوج آن را در تفسیر *المیزان* ملاحظه می‌کنیم.

نظریه سیاق: دیدگاهی جامع در حوزه معناشناسی و تفسیر متن به‌شمار می‌رود. درباره تعریف و بخشی از ویژگی‌های آن در همین نشریه^۱ مفصلاً مطالبی بیان شد بدین لحاظ در این مقاله فقط اجمالی از تعریف سیاق ارائه می‌گردد:

سیاق مفهومی اساسی در هنگام تفکر برای تکلم یا نوشتن متن است، که نخست در ذهن شکل می‌گیرد و براساس آن معانی و مفاهیم نظم می‌یابند و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ (صوت، کلمه، جمله و عبارت) شفاهی یا نوشتاری، ظهور پیدا می‌کنند. بدین جهت می‌توان گفت: سیاق عامل همبستگی کلام با تفکر آدمی است. سیاق کلام به این شرح تعریف می‌شود:

سیاق متن، مفهومی بنیادی و کلی، جامع و مانع است که اجزای معنایی متن سخن و مفاهیم را به سوی مقصود

صاحب سخن پیش می‌برد. این تعریف روشن می‌کند؛ اولاً و بالذات این مفهوم به چگونگی تکوین کلام و ظهور متون مربوط می‌گردد؛ ثانیاً، به همان سبب، پیوند محکمی با تفسیر و فهم متون دارد.

این نکته مهمی است که در شناخت و تبیین سیاق باید در نظر گرفته شود؛ چون سیاق مفهومی اساسی در مرحله تکوین و صدور کلام است و به همین سبب در فهم متون نقش آفرینی می‌کند، زیرا آنچه که در هنگام صدور و ساخت در متن درج گردد، در وقت تفسیر قابل استناد است. ولی برخی محققان در توضیحات خود درباره سیاق، بدون عنایت به این نکته اساسی، مستقیماً برجایگاه و کاربرد سیاق در تفسیر و فهم متون استناد کرده‌اند. این شیوه امکان تداخل مطالب، وقوع تعارضات و تنافی را فراهم می‌کند.

اساسی‌ترین ویژگی سیاق به عنوان مفهومی بنیادی و جوهری در ساخت کلام، وحدت و بسیط بودن آن است. این ویژگی زمینه‌ساز یکپارچگی و پیوند مفهومی یک متن می‌گردد. تحقق چنین

۱. مشکوة، شماره ۹۱، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۱.

ویژگی و کارآیی آن در تفسیر متن به خصوصیات ساختاری و شرایطی مانند تمامیت، اتصال، انتظام مفاهیم، همچنین به وحدت هدف، موضوع و صدور، بستگی دارد.

هرمنوتیک را عموماً به معنای علم تفسیر یا تاویل متن دانسته‌اند. سیر تحول هرمنوتیک درگذر تاریخی‌اش اجازه نمی‌دهد نظریه واحدی درباره آن ارائه کرد. با وجود این، دیدگاه دانشمندان عرصه هرمنوتیک از بُعد محتوا را می‌توان در قالب سه نظریه بررسی کرد. (۲)

متن محوری: برخی نظریه‌پردازان ادبی معتقدند که فقط باید به خود اثر پرداخت، قصد مؤلف یا خوانش خواننده برای آنها ملاک فهم نیست. (۳)

مؤلف محوری: عده‌ای از اصحاب هرمنوتیک از نظریه مؤلف یا قصد او در متن، دفاع کرده‌اند. به زعم آنها در مطالعه متن باید مراد مؤلف از بیان مطالب روشن گردد و جهان بینی، روان‌شناسی مؤلف و شرایط تاریخی و اجتماعی زمانه وی به مفسر یاری می‌رساند تا قصد مؤلف را شناسایی کند.

مفسر محوری: در این نظریه آنچه را که یک خواننده یا مفسر از متن در می‌یابد همان را باید ملاک فهم تلقی کرد. خواننده می‌تواند یک سلسله معانی را به متن ببخشد.

در یک نگاه «نظریه سیاق» دیدگاه جامع هر سه بُعد «مؤلف، متن، مفسر» است. به همین سبب مفسران اسلامی نه تنها از این بُعد در تفسیر قرآن غفلت نکرده‌اند، بلکه هریک را فراخور جایگاه آن در آیات، در فرایند تفسیر مورد تاکید قرار داده‌اند.

بسیاری از مفسران قرآن هدف تفسیر را کشف مراد خداوند از آیات بیان کرده‌اند. این دیدگاه به معنای اهمیت و جایگاه صاحب سخن، مؤلف و هدف او در متن است. از سوی دیگر، دیدگاه تفسیری دانشمندان اسلامی هرگز عدول از الفاظ و ساختار ظاهری آیات به عنوان عناصر اصلی تشکیل دهنده متن قرآن را برنمی‌تابد و توجه به ساختارهای لفظی رابخش مهمی از فرایند تفسیر می‌دانند. همچنین لحاظ مخاطب و «حال مخاطب» از مباحث جدی تفسیر آیات است؛ زیرا صاحب

سخن در هنگام صدور کلام به مخاطب (خواننده، شنونده) توجه اساسی دارد و بر مبنای آن اسلوب متن را بر می‌گزیند و بقیه ساختارهای متن را شکل می‌دهد. از منظر دیگر مفسر برای فهم مراد خداوند از علوم عصر و تجارب بشری مدد می‌جوید. از این رو هر چه مفسر از دانش‌های بشری نصیب بیشتری ببرد از وحی الهی نیز حظ وافری خواهد برد، چنان‌که زرکشی قرآن پژوه شهیر قرن هشتم در این باره می‌گوید: «کلُّ من كان حظّه في العلوم أوفر كان نصيبه من علم القرآن أكثر»، چرا که دست کم بخشی از علوم بشری از علوم مورد نیاز مفسر است تا بر توان مفسر بیفزاید.

مرحوم صدر نیز به تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن باور داشته، می‌پذیرد که پیش فرض‌ها، باورها و پیش‌دانسته‌های ذهنی مفسر در فهم او از متن تأثیر می‌گذارد. معنای متن یک حقیقت ثابت و تغییرناپذیر و قائم به لفظ نیست، بلکه همواره در پرتو روشنائی‌های ذهنی مفسر شفاف می‌شود.

از نگاه نظریه سیاق هر یک از این

عوامل سه گانه در ساختار متن و در تفسیر آن دارای نقش است. بنابراین در نقد کلی، هر دیدگاه تفسیری که بر یک بُعد اصرار داشته و ابعاد دیگر را رها کند، در نظریه سیاق رد می‌شود؛ زیرا سیاق آن معنای کلی و عالی در متن است که تمام معانی متن را به هم پیوند می‌دهد تا مقصود مؤلف محقق شود و متن، شکل لفظی پیدا کند. در این گذر به مخاطب «مفسر» نیز توجه می‌کند تا بلاغت سخن تحقق یابد.

از منظر دیگر در تفسیر سیاقی، برای راه یافتن به باطن متن و تفکر نهفته در آن، از ابزارهای درونی و انسجام متن که توسط مؤلف در آن درج گردیده است بهره می‌گیرد و به امکانات بیرونی مانند: تاریخ، مکان، روان‌شناسی مؤلف، هنگامی توجه می‌کند که در ساختار متن نقش داشته باشد، بدین سبب نیز شیوه‌های تک بعدی را بر نمی‌تابد.

متن محوری

ساخت گراها فقط به نظام حاکم بر متن می‌پردازد که نمودار قوانین زبان شناختی است. نظام متن مستقل از مؤلف

آن است و به مدد زبان شناسی می‌توان به ساختار نهایی متن راه یافت. ذهنیت خواننده و مفسر نیز هیچ تأثیری بر آن نمی‌گذارد.

رولان بارت در ادبیات از مرگ مؤلف سخن می‌گوید و اینکه به جای مؤلف اثر باید به خود اثر نگرست و پیام اثر را باید جدای از مؤلف آن بررسی کرد. اندیشمندان دیگری مانند باختین و ریکور نیز در حوزه هرمنوتیک متن محور دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند. در این باره به نکات زیر توجه کنید:

الف - گرچه مدافعان نظریه «متن محوری» معتقدند کشف نیت مؤلف بسیار دشوار است و اغلب هیچ ارتباطی به تاویل متن ندارد و نیت خواننده نیز کاملاً متن را به هم می‌ریزد - و در این‌باره دانشمندان پاسخ‌های متعددی داده‌اند - ولی تحقیق در عرصه سیاق متن نشان می‌دهد قصد مؤلف و حال مخاطب (خواننده) جزء عوامل جدی شکل‌گیری متن است. به بیان دقیق‌تر، «سیاق» به معنای حضور و تجلی ضمنی و مفهومی صاحب سخن در سراسر متن است. «سیاق» در متن به منزله قائم مقام

مؤلف و صاحب سخن نقش ایفا می‌کند. بدین وسیله متن دارای مفهومی یکپارچه و هدفی ویژه می‌گردد و اگر مؤلف یا سیاق از متن حذف گردد اصلاً معلوم نمی‌شود چرا عبارات‌های یک متن در کنار هم قرار گرفته‌اند. این وضعیت سبب آشفتگی در معانی و عبارات‌های متن و عدم تعیین معنا و مقصد برای متن می‌گردد.

از سوی دیگر اگر مخاطب و خوانش او را در متن ملاحظه نکنیم، متن بدون مخاطب می‌ماند و چرایی گویش مؤلف معلوم نمی‌گردد. افزون بر این، مفاهیمی که مؤلف با ملاحظه حال مخاطب در متن درج کرده است از متن کنار گذاشته می‌شود.

ب - باختین گفته است: نباید فهم متن را منحصر به فهم نویسنده آن دانست؛ چرا که گاه نویسنده نسبت به اثر خود ناآگاه باقی می‌ماند.

این دیدگاه در تعارض با نظریه سیاق است؛ زیرا مؤلف بر پایه سیاق به تدارک معانی در متن می‌پردازد. بنابراین معانی که نویسنده به آن آگاه نیست، اساساً در متن وجود ندارد، بلکه از خارج و به

وسيله خواننده بر متن تحميل مي‌گردد. ج - از نقاط قوت ديدگاه باختين اشاره به متوني است كه در نسل‌هاي مختلف، مخاطباني را جست‌وجو مي‌كند. با اين حال، بر مبناي نظريه سياق، هر نسلي و آيندگان مجاز نيستند متن را خارج از قصد مؤلف و سياق كلام او تفسير كنند، بلكه براي گفت‌وگوي درست با متن بايد به سياق آن پاييند باشند.

د - متن باز و متن بسته : اصحاب هرمنوتيك گفته‌اند هرگاه نويسنده قصد خاصي از نگارش داشته، سعي كند آن را در اختيار خواننده بگذارد متن بسته تلقى مي‌شود. در مقابل، متن باز داراي معاني بسيار است و اين امكان را در اختيار خواننده مي‌گذارد تا به توليد معاني گوناگون پردازد.

از ديدگاه سياق، متون باز به دو گروه متون باز طولی و متون باز عرضی تقسيم مي‌شود؛ يعني هرگاه مؤلف از روي قصد و آگاهي با عمق بخشيدن به متن خود، گذرگاهي معنایی تا بي‌نهايت را فراروي خواننده قرار دهد، متن باز طولی است. در چنين متوني سياق متن، خواننده را

به سوي مقصد نهفته در متن پيش مي‌برد. در صورتي كه خواننده بدون توجه به سياق متن و مطابق ذهنيت خود بر متن بيفزايد و متن مؤلف را به متن جديدی تبديل كند، متن ديگري در عرض متن مؤلف ايجاد كرده است. اين متن جديد مطابق نظريه سياق منسوب به مفسر است نه مؤلف متن.

ه - شالوده شکنانی مانند دريدا در برابر اندیشه ساخت‌گرایی مرزبندی‌هایی را كه موجب فهم قصد مؤلف يا معنای ثابت متن مي‌شود، منحل مي‌سازند و از اين رو در جهت معنا، متن داراي انسجام و يکپارچگي نيست. بر خلاف چنين ديدگاهي كه بي‌انضباطی و شكاکيت در فهم متون را به بار مي‌آورد، «سياق» عامل مفهومی مسلط بر سراسر متن، سبب هماهنگي و پيوستگي مفهومی تمام معانی متن است و بدین لحاظ، ضمن تأکید بر معنای مقصود، از ورود معانی بی ربط جلوگیری می‌کند و در یک نگاه کلی، نظریه سياق در تقابل کامل با دیدگاه شالوده شکنان است؛ زیرا از این منظر، متن داراي شالوده‌ای یکپارچه است كه در كانون، آن سياق و هدف

مؤلف قرار دارد.

(صاحب سخن، متن و مفسر) اهمیت داده‌اند و از این منظر، نزدیک‌ترین دیدگاه به نظریه سیاق به‌شمار می‌آیند. با این حال نکاتی درباره نظریه‌های آنان قابل تأمل است:

مؤلف محوری

در هرمنوتیک شلایرماخر دو سؤال مطرح است:

مراد مؤلف از متن چیست؟

متن برای خواننده یا مخاطب چه معنایی دارد؟

الف - اساساً مؤلف در پی بیان تمام ذهنیت، نیت و انکشاف از تمام علم خود در متن نیست. او در هر گفتار و نوشتاری بدنبال بیان موضوعی یا منطری از آن است. بنابراین سخن درباره تمام ذهنیت خود نگفته است تا مفسر قصد ادراک و فهم نهایی او را داشته باشد، بلکه مؤلف در یک متن معانی مطلوبی با نیت مشخصی ارائه می‌کند. بدین لحاظ از دیدگاه سیاق، مفسر باید در پی «فهم مطلوب و نیت مقصود» باشد.

شلایر مخالف این نظر بود که متن دارای معانی گوناگون است. از نظر وی متن معنای خاصی دارد؛ همان چیزی که مؤلف به آن توجه داشته است. او بر بازسازی متن برای دریافت قصد مؤلف تأکید دارد.

کلاوینوس که پایه‌گذار هرمنوتیک کلاسیک شناخته شده است درباره تفسیر متن می‌گوید: متن یک معنا بیشتر ندارد و آن همان قصد مؤلف است و اگر بتوان به مقصد نویسنده دست یافت، در واقع معنای نهایی متن را کشف کرده‌ایم و مراد مؤلف نیز چیزی جز آنچه در متن آورده، نیست.

ب - به رغم اهمیت قصد مؤلف در متن و اساسی بودن آن در فهم متن، باید اذعان کرد که قصد مؤلف بخشی از امکان فهم متن است و منحصر شدن به این بُعد، به معنای نادیده گرفتن امکانات دیگری است که مؤلف برای فهم بهتر مقاصدش در سخن درج کرده است؛ مانند توجه به حال مخاطب (مفسر) و برخی ساختارهای زبانی مانند «سیاق»

دیدگاه اندیشمندان مؤلف محور در هرمنوتیک از جامعیت مناسبی برخوردار است، به‌ویژه اینان به ابعاد سه گانه متن

که خارج از اراده مؤلف در متن او نقش آفرینی می‌کند.

مفاهیم موضوع له الفاظ که مؤلف به معانی خارج از ذهن خود درباره آنها اذعان دارد، همه این‌ها خارج از قصد مؤلف است، ولی به واسطه مؤلف در متن به کار گرفته می‌شود. بنابراین تأکید صرف بر قصد مؤلف، به معنای از دست دادن چنین امکاناتی در تفهیم متن است. بر اساس نظریه سیاق، قصد مؤلف قبل از «تکوین سیاق» در ذهن مؤلف حضور دارد، ولی با تحقق و تکرار معنایی سیاق در قالب عبارات، محقق می‌شود. بدون «سیاق» تحقق قصد صاحب سخن امکان پذیر نیست. بدین‌سان فرایند ظهور متن و تفسیر آن، این‌گونه است:

فرایند ظهور متن:

- ظهور قصد مؤلف

- سیاق

- بافت معنایی

- الفاظ و عبارات

فرایند تفسیر متن:

- الفاظ و عبارات

- بافت معنایی

- سیاق

- کشف قصد مؤلف

نظریه سیاق مانند اندیشمندان مؤلف محور متن را کاملاً وابسته به مؤلف آن می‌داند. افزون بر این، سطح و عمق معانی متن را نیز به سطح کمال مؤلف مربوط می‌کند و بر خلاف نظر شلایر ماخر، نظریه سیاق تفکیک تفسیر دستوری و فنی را از یکدیگر بر نمی‌تابد و معتقد است که لازمه تفسیر صحیح و فهم مقصود مؤلف، عبور از الفاظ و ساختار دستوری متن است.

ج - شلایر ماخر می‌گوید: روش تفسیر و فهم متن از راه بازسازی اندیشه مؤلف میسر است، ولی مسئله این است که بازسازی اندیشه مؤلف چگونه و با تکیه بر کدام قسمت از متن امکان‌پذیر است در پاسخ می‌توان گفت: «سیاق» یعنی حضور معنایی مؤلف در کلام است. بنابر این سیاق متن، راه رسیدن به اندیشه اصلی مؤلف در یک متن است.

د - درباره «معنای بنیادین» در نظریه شلایر ماخر و ویلتای، بعضی تحلیلگران گفته‌اند: از نظر اینان «معنای بنیادین»

قصد مؤلف است و مفسر باید با مطالعه متن، قصد مؤلف را درک کند. با چنین توضیحی، نظریه این گروه از دانشمندان هرمنوتیک از نظریه سیاق فاصله جدی می‌گیرد؛ زیرا در نظریه سیاق، قصد مولف، موضوعی متفاوت با «مفهوم کلی متن» یا سیاق است، گرچه می‌تواند با قصد مؤلف کاملاً هماهنگ باشد.

ه - تأکید بر شناخت روان‌شناسانه مؤلف برای فهم قصد او عملاً دامنه متون در اختیار بشر را برای تفسیر محدود می‌کند. بی‌تردید شناخت صاحب سخن در فهم کلام او اهمیت دارد، ولی این شناخت نباید تنها به شناخت روان‌شناسانه منعطف گردد، وگرنه متون الهی از حوزه تفسیر خارج می‌شود.

مفسر محوری

هایدگر به هستی‌شناسی فهم می‌پردازد. او تفسیر را لزوماً تفسیر متن ندانسته است و مضامین ظاهر کتاب تدوینی را مسکوت گذارده و راه رسیدن به بطون آن را توجه به حقیقت وجود دانسته و به کتاب تکوینی روی کرده

است. با تفکرات او، مقدماتی فراهم آمد تا هرمنوتیک توسط گادامر به «علم تفسیر فلسفی» مبدل شود، گرچه سرانجام گادامر هم به متن بازگشت می‌کند.

با این حال، هایدگر به تفسیر نیز بی‌اعتنا نیست. او می‌گوید متن را بهتر از مؤلف آن می‌توان شناخت و حتی متن‌ها را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که متناسب با قصد مؤلف آنها نیست. از همین جاست که او به فهم‌های مختلف اعتقاد پیدا می‌کند. در نگرش هایدگر در تفسیر نمی‌توان به دنبال قصد مؤلف بود یا پایبندی را به متن حفظ کرد و از نظریه متن محوری دفاع کرد، بلکه باید همواره فهم مفسر را محور دانست و هیچ‌گاه ادعای تفسیر صحیح و نهایی نداشت.

تحلیل و نقد دیدگاه‌های هایدگر در بُعد هستی‌شناسی مقصود این نوشته نیست، بلکه نتایج این دیدگاه در مباحث روش‌شناسی تفسیر، هم در تعارض با دیدگاه اندیشمندان مؤلف و متن محور است و هم نظریه سیاق آنها را بر نمی‌تابد. به تفصیل این بحث توجه کنید: مفسران اسلامی در حوزه قرآن و

می‌دانند و نه ممکن.

تحلیل و نقد سیاقی نکات یاد شده:

بی‌گمان هر صاحب سخن و مؤلفی در پی آن نیست که تمام معانی و مفاهیم موجود در ذهنش را در کلام یا متن درج کند، تا مفسر و مخاطب به تمام ذهنیت او دست یابد و آنها را بفهمد، بلکه او «فهم مطلوب و مقصود» را مبنای گویش و تالیف خود قرار می‌دهد، او به دنبال بیان مفاهیمی است که باور دارد مخاطب آنها را درک می‌کند.

نظریه سیاق روشی است برای رسیدن به «فهم مطلوب و مقصود» و ابزاری برای تعیین درستی و نادرستی فهم به‌شمار می‌رود. به بیان دقیق‌تر، اگر سیاق، معنایی را پذیرفت، آن «معنای مطلوب» است و اگر فهمی را تأیید کرد، آن «فهم مقصود» است. در غیر این صورت، فهم مردود تلقی می‌شود. مفسران اسلامی در موارد زیادی از این قاعده در تفسیر آیات قرآن در اثبات یا رد فهمی از آیات بهره گرفته‌اند؛ مثلاً هنگامی که معنایی مورد تأیید سیاق آیات باشد با عباراتی مانند «یقتضی،

حدیث، هر شیوه تفسیری را که باعث تحمیل معنایی بر متون گردد، «تفسیر به رأی» تلقی کرده، رد می‌نمایند. بدین لحاظ، روش دانشمندان مفسر محور از آغاز دوره تفسیر، در میان علمای اسلامی مطرود بود.

در نقد کلی بر اساس نظریه سیاق، حضور مفهومی مؤلف در متن، بخشی از ساختار معنایی متن است؛ زیرا مؤلف واقعی با ترکیب معانی و اسلوب ویژه، متن را برای فهم مخاطب پردازش می‌کند. به همین جهت، پرداختن به متن بر اساس فهم مخاطب و بدون لحاظ مؤلف آن، به معنای خروج از متن مؤلف، نادیده گرفتن سیاق و نگارش متن جدید است.

بعضی از دانشمندان به جریان مفسر محور چنین ایراد گرفته‌اند که آنان ضابطه‌ای برای فهم متون بیان نکرده‌اند با اذعان به این نکته، باید گفت اندیشمندان مفسر محور به دو نکته اساسی تأکید دارند:

الف - درباره فهم نهایی متون سخن گفته‌اند؛

ب - رسیدن به فهم نهایی را نه لازم

یدل یا يظهر من السياق» بیان می‌شود و اگر مفهومی را سیاق آیات نمی‌پذیرفت با عباراتی مانند «لایساعد، یأباه و یبعد من السياق» نشان داده می‌شود. بنابراین نظریه سیاق که بر مبنای درک مطلوب و مقصود از متون است در تعارض با دیدگاه مفسر محوری مبنی بر فهم نهایی یا نسبی قرار دارد.

از نظر گادامر اگر مفسر در موقعیت مکالمه و گفت‌وگوی با متن قرار نگیرد به فهم متن نایل نخواهد شد و مکالمه باید میان دو افق «متن» و افق «مفسر» روی دهد. بنابراین نمی‌توان به داوری میان تفسیرهای مختلف پرداخت. در این باره نکات زیر قابل تأمل است:

الف - سیاق در متن به جای مؤلف واقعی سخن می‌گوید و به پردازش معانی می‌پردازد. به همین جهت گفت‌وگوی مفسر با قائم مقام مؤلف واقعی، یعنی سیاق محقق می‌شود. اگر متنی را بدون مؤلف مفهومی (سیاق) آن در نظر بگیریم به عبارتها و معانی پراکنده می‌ماند که هیچ افق مشترکی ندارد و امکان گفت‌وگو با آن متن میسر نیست.

ب - در آمیختگی افق‌ها از ارکان دیدگاه گادامر است. گرچه در یک نگاه کلی این در آمیختگی تحقق می‌پذیرد، ولی بر مبنای نظریه سیاق، جریان معانی در متن، به وسیله سیاق، به سوی ذهن مفسر سوق داده می‌شود. در این مرحله در آمیختن پدید نمی‌آید، بلکه «سیاق» رخ می‌دهد؛ یعنی مفهوم متن در ذهن مفسر نقش می‌بندد و آن را درک می‌کند. تا این مرحله، ذهن مفسر مفهوم متن را می‌پذیرد و به نوعی در برابر آن منفعل است، ولی در مرحله بعد، ذهن مفسر به تحلیل و نقد معانی دریافتی می‌پردازد و در برابر آن فعال می‌گردد. در این مرحله اگر مفسر معانی متن را تأیید کند به مجموعه دانش‌های خود می‌افزاید و اگر به جرح و تعدیل معانی متن پردازد، در این صورت متن جدیدی ایجاد شده است و ارائه چنین متنی از سوی مفسر، در واقع تفسیر به رأی است نه بیان تفسیر متن مولف.

ج - گاهی اختلاف افق مفسر با متن، اختلاف طولی است نه عرضی. در چنین مواردی دیدگاه گادامر توضیح روشنی ارائه نمی‌کند؛ زیرا در صورتی که افق‌ها

با یکدیگر اختلاف طولی داشته باشند در آمیختن آنها باعث ارتقاء و همسانی بیشتر افق‌ها می‌گردد. این واقعیت در متون قوی و عالی مانند متون الهی از جمله قرآن به خوبی دیده می‌شود که تمام افق‌های بشری در ذیل آنها قرار می‌گیرد نه در عرض آن. ویژگی متون الهی در این است که سبب تحول تکاملی افق ذهن مفسر می‌گردد.

د- در نظریه سیاق، شرایط (زمان، مکان، حوادث و...) در شکل‌گیری کلام و فهم متون دخالت جدی دارد، اما این دخالت برخلاف نظر هایدگر و گادامر، نه تنها باعث تفارق افق‌ها نمی‌گردد، بلکه بیش از پیش دیدگاه‌های مفسر را به افق متن نزدیک می‌کند. به بیان دقیق‌تر، شرایط، ابزاری کارآمد در فهم بهتر متن و کشف مقاصد مؤلف به‌شمار می‌رود.

آنچه را که گادامر به عنوان اندیشه تاریخ‌مندی مطرح می‌سازد و از آن کثرت معانی متن را نتیجه می‌گیرد، در واقع، افکندن فهم آدمی در چاه ابهام است.

ه- هایدگر معتقد است افراد به خاطر

پیش‌فرض‌ها، تفسیرهای مختلف در مورد متن دارند. بنابراین امکان قرائت‌های نامحدودی از متن وجود دارد. گادامر نه تنها وجود پیش‌داوری‌ها را برای فهم انکار نمی‌کند که وجود آنها را ضروری می‌داند. او آدمی را اسیر پیش‌داوری‌هایی مانند خواسته‌ها، پرسش‌ها و دیدگاه‌ها نمی‌داند و همواره امکان نقد آنها را برای مفسر می‌پذیرد. گادامر برخی پیش‌داوری‌ها را جایز و برخی را غیر جایز می‌داند. او بر این نکته تأکید دارد تلاش مفسر تحمیل پیش‌دانسته‌های خود بر موضوع نیست، بلکه پیش‌دانسته‌های مفسر نقطه آغاز فرایندی است که محصول نهایی آن، به سخن در آوردن متن است. در هرمنوتیک فلسفی انسان بدون پیش‌دانسته‌هایش نمی‌تواند وارد جریان فهم شود. اما در ادامه این جریان، محکوم و محبوس پیش‌داوری‌های خود نیست. انسان در جریان فهم با متن و موضوعاتی سروکار دارد که می‌توانند پیش‌داوری‌های او را به پرسش و چالش بخوانند و همین امر او را از محاصره الزام آور پیش‌دانسته‌هایش خارج

ساخته، وارد یک جریان و ارتباط دو سویه با آنها می‌کند. از دیدگاه گادامر، در عمل فهم، مفسر بر موضوع شناسایی (متن)، سلطه متصرفانه نمی‌کند، بلکه این موضوع شناسایی است که خود را در واقعه فهم بر او آشکار می‌کند.

اما سؤال اساسی فراروی گادامر این است که ملاک برای تشخیص جایز بودن یک پیش‌فرض یا جایز نبودن آن برای یک متن مشخص چیست؟ بی‌تردید در یک نگاه کلی، دانش و معرفت را می‌توان مطرح کرد، ولی اگر پیش‌فرض مشخصی را نسبت به متن معینی بسنجیم، نمی‌توان بر مقیاس کلی معرفت کاملاً تکیه کرد، بلکه باید مقیاس را از خود متن انتزاع کرد باید معلوم شود متن مورد تفسیر، چنین پیش‌فرضی را برمی‌تابد یا خیر؟ علاوه بر قرائن لفظی و معنوی موجود در متن، در نظریه سیاق، «پذیرش سیاق» مقیاس اساسی و جدی برای لحاظ یک پیش‌فرض تلقی می‌شود و با رد پیش‌فرض‌های نامربوط به متن، دایره تاویلات در باره متن را محدود می‌کند و با تایید مقدمات علمی لازم برای تفسیر، بر تفسیر صحیح متن

تأکید می‌نماید.

گاهی پیش‌فرض‌ها، دیدگاه مفسر است که بر متن تحمیل می‌شود. در این حالت فرایند تفسیر به فهم متن مؤلف منجر نمی‌گردد، بلکه به تالیف متن جدیدی از متن می‌انجامد. این شیوه تفسیری، عملکرد سیاق را در متن از بین می‌برد و فرصتی برای راندن معانی به ذهن مفسر توسط سیاق و تحقق در آمیختگی افق‌ها باقی نمی‌ماند.

و- دور هرمنوتیکی: اصحاب هرمنوتیک با اذعان به اینکه انسان در عمل فهم هرگز نمی‌تواند از صفر مطلق آغاز کند و نقطه عزیمت انسان در عمل فهم همواره پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های اوست، بر این نکته اساسی تأکید می‌کنند که پیش‌دانسته‌ها در عین اینکه شروع اندیشه هستند؛ اما تنها عامل مؤثر نیستند؛ یعنی نقش آنها یک سویه و تحمیل‌کننده نیست. اساساً سازمان دیالکتیکی هرمنوتیک، دو سویه است، به این معنا که پیش‌فرض‌ها و خلفیات ذهنی مفسر، حرف آخر را در برداشت از متن نمی‌زنند. در این دانش، متن به سخن‌گویی می‌ماند که حرف‌هایی برای

گفتن دارد؛ اما همواره سخن خود را پس از شنیدن سخنان طرف مقابل اظهار می‌کند. از این رو می‌توان تناسب یا عدم تناسب گفته‌های اولیه را با گفته‌های او دریافت و به مقایسه و تعدیل حرف‌های نخستین پرداخت. در واقع خواننده متن هنگامی که با پیش دانسته‌های خود به سراغ متن می‌رود، با شنیدن سخنان متن دوباره به پیش دانسته‌های خود بازمی‌گردد و در آنها اصلاحاتی به عمل می‌آورد و بار دیگر از منظر جدید به سراغ متن می‌رود و فهم تازه‌ای حاصل می‌کند و به همین شکل این رفت و آمد ادامه می‌یابد، تا در نهایت به هماهنگی میان متن و خواننده بینجامد. با وجود این، فرایند دور هرمنوتیک هنگامی تحقق می‌یابد که سیاق با عملکرد فعال خود باعث راندن مفاهیم به ذهن مفسر شود و در هر دور خواننده را گامی به مقصود مؤلف نزدیک‌تر کند. در صورت فقدان چنین فرایندی دور هرمنوتیک به دور باطل تبدیل می‌شود.

جمع بندی

نظریه سیاق دیدگاهی اساسی در

تکوین متون گفتاری و نوشتاری و جامع سه بعد «مؤلف، متن و مفسر» است. بدین لحاظ در حوزه تفسیر متن و هرمنوتیک، ضمن توافق با برخی ابعاد مؤلف‌محوری، متن‌محوری و مفسر‌محوری، بعضی دیدگاه‌های اندیشمندان در این سه زمینه را بر نمی‌تابد. خلاصه‌ای از مباحث به این شرح است:

الف. سیاق در متن به منزله قائم مقام مؤلف و صاحب سخن به جای مؤلف واقعی با مفسر سخن می‌گوید. در این گفت‌وگوی دو سویه سیاق، معانی و مفاهیم را به سوی ذهن مفسر می‌راند. بدین صورت دور هرمنوتیک تحقق می‌یابد.

ب. در نظریه سیاق مؤلف قصد بیان معانی و مفاهیمی را دارد که در متن درج کرده است. بنابراین فهم متن منجر به فهم تمام ذهنیت او نمی‌شود، بلکه «معنای مقصود و فهم مطلوب» از رهگذر سیاق به ذهن مفسر منتقل می‌شود.

ج. از منظر سیاق متون باز به متون باز طولی و متون باز عرضی تقسیم

می‌شود. اگر مفسر در متون باز طولی همچنان که مقصود مؤلف است به گسترش و تعمیق بیشتر متن پردازد تفسیر صحیحی از متن ارائه کرده و در غیر این صورت تفسیر به رای انجام شده است.

د. در مباحث مهم متون گفتاری و نوشتاری مانند «دور هرمنوتیکی» و «درآمیختگی افق‌ها»، سیاق عامل اساسی است.

منابع

۱. آلوسی، سید محمود افندی، *روح المعانی*، چاپ دوم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳. ایازی، محمدعلی، «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، *صحیفه مبین*، ش ۱۹، تابستان ۱۳۷۸ش.
۴. بالمر، ریچارد، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷ش.
۵. پورحسن، قاسم، *هرمنوتیک تطبیقی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۶. ربانی گلپایگانی، علی، *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش.

۷. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.

۸. ریخته‌گران، محمدرضا، *منطق و مبحث علم هرمنوتیک*، تهران، نشر کنگره، ۱۳۷۸ش.

۹. صدر، سیدمحمد باقر، *المدرسة القرآنیة*، موسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

۱۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.

۱۱. طبری، محمدبن جریر، *تفسیر طبری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۲. طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.

۱۳. مسعودی، جهانگیر، *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۴. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.

۱۵. نصری، عبدالله، *راز متن*، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۸۱ش.

۱۶. مجله *مشکوٰة*، شماره ۹۱، تابستان ۱۳۸۵ش.

۱۷. هاشمی، سید احمد، *جواهر البلاغه*، چاپ دوازدهم: بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.